

تطبیق نظام‌های تحلیل گفتمان بر نظریهٔ وجوب و استحباب در تفسیر آیات الاحکام (با محوریت آیهٔ وصیت)

علیرضا طبیبی^۱

فاطمه دسترنج^۲

چکیده

آیات الاحکام، پایه و اساس استنباط‌های فقهی بوده و تفاوت در تفسیر این قبیل آیات، تغییر نوع حکم فقهی و به تبع آن عمل مکلفین را به دنبال دارد. در گفتمان قرآنی، مطلقیت برخی اعمال در ساختارهایی بیان شده که حکم فقهی آن همزمان می‌تواند حمل بر وجوب و نیز استحباب شود. با توجه به ظرفیت‌هایی که تحلیل گفتمان و نظریه‌های این رویکرد برای تحلیل آیات الاحکام داراست مقاله حاضر، به شیوه تطبیقی و با مطالعه موردی، احکام مترتب بر تفسیرهای مختلف آیه وصیت را در قالب نظام‌های گفتمانی تبیین نموده و حکم وجوب آیه را منطبق بر نظام گفتمانی «هوشمند» و برنامه مدار می‌داند که، نظامی مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده است و در این نظام، کنشگر طبق دستور، عمل می‌کند. حکم استحباب آیه نیز منطبق بر نظام گفتمان احساسی و گونه تنشی - عاطفی است. در نظام تحلیل گفتمان «احساسی» وجه عاطفی گفتمان و چگونگی تاثیرگذاری این نظام بر مخاطب در کنار وجه معرفتی آن اهمیت بسزایی دارد.

کلید واژه‌ها: نظام‌های تحلیل گفتمان، وجوب، استحباب، آیات الاحکام، آیه وصیت.

1-tabibi@araku.ac.ir

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک؛

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

۱- مقدمه

با وجود اینکه تفسیر آیات الأحکام، به عنوان شاخه‌ای از علم تفسیر، همزمان با نزول قرآن با تبیین‌های پیامبراکرم (ص) شکل گرفت، اما کثرت‌پذیر بودن فهم آیات قرآن، سبب تفسیرهای متفاوت و مختلف آیات قرآن از جمله آیات الاحکام بوده است از این حیث، توجه به «گفتمان قرآنی» در برداشت فقهی از آیات الاحکام و توجه به سطح زبانی و فرازبانی گفتمان در شناخت صحیح معنای آیات، بسیار کارگشا خواهد بود. چرا که قرآن کریم مجموعه‌ای از لایه‌های معنایی است که زمینه را برای استفاده از روش‌های گوناگون در مطالعات قرآنی فراهم می‌کند. تحلیل گفتمان^۱ از جمله روش‌های کیفی تحقیق^۲ است که از آن می‌توان به عنوان ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار استفاده کرد (کوبلی، ۶۰۰/۳). هدف این روش تحلیل، سامان دادن، نظام‌مند کردن و استفاده بهینه از مؤلفه‌هایی نظیر تحلیل واژگان و اصطلاحات، بررسی انسجام متن، سیاق و بررسی روابط بینامتنی است که معنای مرکزی متن را سامان می‌دهند (شکرانی، ۹۹)، مؤلفه‌هایی که هر چند توسط دانشمندان اسلامی به عنوان مقدمات فهم معانی متون دینی به لحاظ نظری مطرح شده اما در مقام کاربست، کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

اگرچه در نظر قدما تعداد آیات متکفل بیان احکام شرعی، پانصد آیه است اما اگر زوایای خاصی که قدما از آن غافل بوده‌اند در نظر گرفته شود تعداد آیات الاحکام بالغ برد و هزار آیه خواهد بود (فاضل مقداد، ۵/۱) بر این اساس، با توجه به گستردگی آیات الاحکام و با توجه به اینکه علم «فقه» صرف نظر از اعتماد یا عدم اعتماد به رأی و قیاس، به معنای فن استنباط و استخراج احکام و تطبیق اصول و کلیات بر جزئیات، از صدر اول، در میان شیعه و اهل سنت، وجود داشته است (مطهری، ۴۲۱) و در تحلیل گفتمان نیز شناخت معنای کانونی و بنیادی با رویکرد استنباط نظری هدف است این نوشتار در صدد است به شیوه تحلیلی، با گزینش آیه‌ای در محدوده آیات الاحکام، به صورت تطبیقی،

1. Discourse analysis
2. Qualitative research

حکم وجوب و استحباب آن را براساس نظام‌های تحلیل گفتمان، تبیین نماید. از آنجا که «وصیّت»، دارای احکام فقهی مختلفی بوده و از سنن پسندیده‌ای است که قرآن کریم با اسلوب‌های مختلفی بر اهمیت و مطلوبیت آن تأکید دارد، لذا این پژوهش بر آن است آراء فقهی مختلف پیرامون آیه وصیّت را به صورت تطبیقی در قالب نظام‌های گفتمانی حاکم بر آنها تبیین نموده و به این پرسش، پاسخ دهد که تحلیل گفتمان قرآنی وصیّت، در ابعاد وجوب و استحباب بر کدام یک از انواع نظام‌های گفتمانی منطبق است؟

از دلایل مهم پرداختن به این موضوع ظرفیت‌هایی است که تحلیل گفتمان و نظریه‌های این رویکرد برای تحلیل آیه و احکام فقهی آن داراست ظرفیت‌هایی چون انواع نظام‌های گفتمانی و عواملی چون فرارفتن از نشانه‌های صوری شناختی و وارد شدن به حوزه معرفتی که تبیین بیشتر این حوزه را آسان می‌سازد. بر این اساس، تحلیل گفتمان آیه مذکور می‌تواند کمک شایان توجهی در توجیه آراء فقهی متفاوت و یا ترجیح یک احتمال نسبت به سایر وجوه محتمل داشته باشد. از این رو نوشتار حاضر درصدد تبیین حکم وجوب و استحباب در آیات الاحکام بر مبنای نظام‌های تحلیل گفتمان است.^۱

۲- مفهوم شناسی

۲-۱. انواع نظام‌های گفتمانی^۲

گفتمان، بیان منظم و منسجم از یک فکر یا ایده در موضوعی خاص است. (فرکلان، ۹)

۱. در پیشینه بحث می‌توان گفت: اهمیت آیات الاحکام از جمله آیه وصیّت، سبب تألیفات گسترده‌ای در این حوزه شده است که در اکثر آنها به مفاهیم کلی، اقسام و شروط وصیّت و نیز آثار تربیتی، حقوقی و اجتماعی آن پرداخته‌اند، لذا به این موضوع کمتر به شکل تحلیلی و تطبیقی نگریسته شده، در این بین، مقاله «وجوب وصیّت از دیدگاه ساختارهای قرآن» نوشته مهدی سلیمی و همکاران به نوشتار حاضر نزدیک‌تر است، با این وجود، این مقاله بیشتر به ابعاد فقهی وصیّت نظر داشته و به تحلیل نظام گفتمانی آیه نپرداخته است. با توجه به گستردگی مطالب، به نظر می‌رسد وجه تمایز نوشتار حاضر آن است که ضمن واکاوی تحلیل‌های مختلف آیه وصیّت و نیز آراء فقهی فریقین به تبیین نظام گفتمانی آن نیز می‌پردازد.

2. Discourse system

این واژه از دهه ۱۹۶۰ در علوم انسانی و هنر کاربرد وسیعی یافت. در تحلیل گفتمان شناخت معنای کانونی کلام یا نوشته مدّ نظر است و در نظر داشتن عوامل برون زبانی برای تحلیل قالب‌های زبانی در جهت فهم بهتر معناست. از تحلیل گفتمان می‌توان به عنوان ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار استفاده شود. (کوبلی، ۶۰۰/۳)

از آنجا که نظام‌های گفتمانی، نظام‌هایی فرایندی هستند یا از ویژگی‌های توانشی، کنشی و شوشی برخوردارند، یا فارغ از هر توانشی، کنش‌آفرینی دارند. اگر نظام گفتمانی، مبتنی بر کارکرد و یا عملکرد عوامل گفتمانی باشد از اصل کنش و اگر مبتنی بر نوع و یا شیوه حضور آن عوامل باشد، از اصل شوش پیروی می‌کند. (شعیری، ۱۰۷) بدین ترتیب، انواع نظام‌های گفتمانی که می‌تواند در تحلیل گفتمان به کار گرفته شود عبارتند از نظام گفتمانی «هوشمند»، «احساسی» و «رخدادی» که در این پژوهش، نظام گفتمانی «هوشمند» و «احساسی» در راستای انطباق آنها با نظریه وجوب و استحباب حکم وصیت مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نظام گفتمانی «هوشمند»، نظامی مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده است، در این نظام ارتباطی، یکی از طرفین موظف است تا خود را با برنامه‌ای که به او داده می‌شود هماهنگ کند. در این حالت کنشگر طبق دستوری که دریافت می‌کند به اجرای برنامه می‌پردازد. این نظام گفتمانی شامل انواع کنشی، القایی و مرام‌مدار است. نظام گفتمانی «احساسی» نیز نظامی است که در آن بروز معنا مبتنی بر شوش و نوع حضور است و شوشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش می‌زند و شامل سه‌گونه تنشی - عاطفی، حسی - ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۱۶-۱۱۵). بنابراین، در این نظام گفتمانی، تبیین وجه عاطفی گفتمان و چگونگی تاثیرگذاری این نظام بر مخاطب قرآن در کنار وجه معرفتی آن اهمیت بسزایی دارد.

۲-۲. وجوب و استحباب

هرگاه شارع به صورت الزامی، انجام عملی را از مکلف بخواهد، به نحوی که ترک آن به

هیچ وجه، جایز نبوده و موجب عقاب شود، این حکم شرعی را «واجب» و آن عمل را «وجوب» می‌نامند. (تهانوی، ۱۷۶/۲) استحباب نیز مصدر ثلاثی مزید باب استفعال از ریشه «ح - ب - ب» در لغت به معنای برگزیدن چیزی است (جوهری، ۱۰۶/۱) و در اصطلاح فقه، یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی است که انجام آن رجحان داشته و سزاوار ستایش و پاداش است ولی ترک آن، کیفر و سرزنش در پی ندارد. (آخوند خراسانی، ۶۳/۱)

۳- رهیافتی تحلیلی بر علل اختلاف در تفسیر آیات الاحکام

تبلور دیدگاه‌های فکری و ایدئولوژی از طریق مؤلفه‌هایی خاص یا «ساختارهای گفتمان‌مدار»^۱ در متن جمع می‌شود. ساختارهای گفتمان‌مدار، مشخصه‌های زبان‌شناختی یا جامعه‌شناختی‌ای هستند که به کارگیری و عدم به کارگیری و تغییر و تبدیل آنها سبب برداشت‌های متفاوت از متن می‌شود و در متن لایه‌های زیرین و زبرین ایجاد می‌کند، از این‌رو، معنای کلام را باید در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهنده گفتمان جستجو کرد. و تحلیل گفتمان در صدد کشف و تبیین ارتباط بین دیدگاه‌های فکری و ساختارهای گفتمان‌مدار از طریق کشف، بررسی و توجیه این ساختارها و با به کار گرفتن این مؤلفه‌ها و رسیدن به لایه‌های زیرین و پیام واقعی آن است. (یارمحمدی، ۱۴۳)

بنابراین، شناخت آراء فقهی مبتنی بر وجوب و استحباب و نیز بستریهای مختلف آن، مسیر واکاوی و تحلیل گفتمان قرآنی آیهٔ وصیت را هموار می‌سازد، به سبب ویژگی زبان عربی که در بسیاری موارد به آیات، قابلیت وجوه‌عربی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌شود یکی از عوامل مهم اختلافات، رخ می‌نماید.

در رابطه با آیهٔ وصیت به نظر می‌رسد وجه دستوری آیه، حاکی از آن است که گفتمان^۲ آیه، یک گفتمان دستوری بسته است که می‌تواند در محور فرایند کنشی آن و در فضایی قطبی، تحلیل شود اما حضور عناصر دیگر در این گفتمان بیانگر آن است که تعاملات

1. discursive structure
2. Discourse

ادراکی در فرایند فهم آیه مؤثر است (اکبری‌زاده، ۱۸). عناصری چون وجود اعراب‌های مختلف که زمینه فهم حکم فقهی را در گستره وجوب و استحباب فراهم می‌کند و نیز وجود پیش فرض‌های فقهی مبتنی بر روایات که نقش بسزایی در برداشت نهایی از آیه مورد بحث دارد.

با توجه به اینکه فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی و فن استخراج و استنباط احکام از منابعی چون قرآن، سنت، اجماع و عقل است (الاحسائی، ۳۴؛ فاضل مقداد، ۵). از این رو، قرآن کریم از منابع مهم احکام فقهی است و با توجه به وجود اختلافات متعدد در ترکیب آیات و تأثیر این اختلافات در معنای آیه، ضرورت تلاش برای یافتن ترکیب صحیح آیات روشن می‌شود. زیرا ترکیب درونی اثر ادبی به منظور دستیابی به معنای نهایی آن، ریشه در ساختارگرایی و تلاش ساخت‌شناسان در تحلیل متون ادبی دارد. این امر تلاشی است برای کشف نظام پنهان و قواعد و امکاناتی که گفتار روایی را فهم‌پذیر می‌کند. (حری، ۲۸).

از آنجا که فعالیت زبانی، حاصل تعامل گفته‌پرداز و گفته‌یاب در موقعیت ارتباطی خاص است (شعیری، ۱۳-۱۷) می‌توان بیان داشت که تفاوت در تحلیل نحوی آیه وصیت معلول نوع نگاه و تأثیر پیش فرض عالمان است فقهاء بر این اعتقادند که علم ادبیات عرب از علوم اساسی است که دلایل کتاب و سنت بر آن استوار است (الآمدی، ۲۴/۱). از این رو، آنان در مکتوباتشان به دلالت‌های نحوی نظیر: حذف و اضممار، امر و نهی، فعل و انواع آن، حرف و انواع آن و دلالات دیگر، نظیر تقیید به ظرف زمان یا مکان که بر آن، مسائل فرعی‌تر دیگری در فقه بنا شده است پرداخته‌اند (اسنوی، ۴۰۶؛ جوینی، ۱۵۰/۱؛ شیرازی، ۱۲/۱). به دلیل ارتباط حکم فقهی با دلالت نحوی، این دلالت‌ها در نزد فقهاء از دلایل لفظی برای حکم شرعی محسوب می‌شوند.

بنابراین، بهره‌گیری از مشخصه‌های متنی از عمده‌ترین مؤلفه‌های تحلیل گفتمان است و در آیه مورد بحث، توجه به دلالت تأکیدی واژه «حَقًّا» در برداشت فقهی از آیه، دارای نقش

اساسی است. این واژه، علاوه بر آن که به لحاظ لغوی معنای وجوب را می‌رساند (ابن‌منظور، ۴/۴۵) از دیدگاه نحویان برای تأکید ماقبل خود به کار می‌رود و معنای وجوب و ثبوت را می‌رساند (سیبویه، ۱/۳۷۸). به تعبیر دیگر در قرآن تأکید با «حَقًّا» مانند کتابت، اقتضای معنای لزوم را دارد و معنای آن حکم یا سرنوشت قطعی و حتمی است.

البته نحویون در مورد نقش کلمه «حَقًّا» اختلاف نظر دارند. برخی آن را صفت برای مصدر محذوف می‌دانند که این مصدر محذوف، مصدر فعل «کُتِبَ» یا «أُوصِيَ» است و تقدیر آن چنین است: «كُتِبَ كِتَابًا حَقًّا» یا «أُوصِيَ إِيْصَاءً حَقًّا» (العکبری، ۱/۱۴۶). که در این صورت، دلالت آیه بر وجوب تقویت می‌شود.

برخی دیگر آن را مصدر مؤکد مضمون جمله تلقی کرده‌اند که عامل آن محذوف و تقدیر آن چنین است: «حق ذلك حَقًّا». (النحاس، ۱/۲۵۱؛ الانباری، ۱/۱۴۲؛ زمخشری، ۱/۲۵۰؛ العکبری، ۱/۱۴۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱/۲۴۷). ابوحیان با تکیه بر دلالت تأکید - که دال بر وجوب است - دیدگاه کسانی که «حَقًّا» را تأکیدی برای مضمون جمله قبل می‌دانند را رد می‌کند. از نظر ابوحیان بعید به نظر می‌رسد که «حَقًّا» منصوب به «علی‌المتقین» بوده و تقدیر «علی‌المتقین حَقًّا» همانند «اولئك هم المؤمنون حَقًّا» (انفال، ۴) باشد، زیرا این تقدیر به ذهن متبادر نمی‌شود. علاوه بر این، بر عامل موصول خود نیز مقدم شده است (ابوحیان الاندلسی، ۲/۲۶).

در میان تحلیل‌های مختلف به نظر می‌رسد واژه «حَقًّا» مصدری از غیر جنس فعل خود، مانند جمله: «فعدتُ جلوساً» می‌باشد که آنچه را که معنای «المتقین» دربردارد، تأکید می‌کند. بنابراین، «کُتِبَ الوصیه»، به معنای «وجبت و حقت» می‌باشد. همانگونه که ملاحظه می‌شود متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های گوناگون، متفاوت نگریسته می‌شود؛ یعنی انسان‌های گوناگون از متن واحد، برداشت یکسان و واحدی ندارند و دالی متفاوت در این دیدگاه می‌تواند برای اشاره به مدلولی به ظاهر یکسان استفاده شود. بنابراین، نحو یا "Syntax" که ارتباط‌دهنده «آرایش شکلی متن» با «آرایش محتوایی متن» است نیز معنادار است؛ چون

دارای معانی اجتماعی و بار ایدئولوژیک است. این معانی در جای خود به عواملی مانند رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ متفاوت که دال‌ها را می‌سازند، وابسته‌اند.

علیرغم تحلیل‌های نحوی مختلف این واژه به نظر می‌رسد برآیند کلی و نتیجه حاصل از آن، تحقق و ثبوت حکم است. هرچند دیدگاهی که دلالتی آشکار بر وجوب دارد دیدگاه ابوحنیفانندلسی است، به این دلیل که وجوب، تنها از «حَقًّا» برداشت نشده بلکه از «کُتِبَ» به دست آمده است. به نظر می‌رسد فقهاء و مفسران در بیان دیدگاه‌های فقهی خویش، به نظرات نحویان تکیه کرده‌اند و عقیده نحوی، تکیه گاهی بوده که به وسیله آن دیدگاه فقهی‌شان را تثبیت کرده‌اند. این نکته، بدین معنا نیست که اختلاف نظر در مسائل فقهی، بر اختلاف دیدگاهها در مسائل نحوی بنیان نهاده شده است، زیرا اختلاف دیدگاه در مباحث فقهی، پیش از آنکه علم نحو شکل بگیرد، وجود داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد ابوحنیفان، اعراب این واژه را با تأثیرپذیری از حکم فقهی داده باشد.

از آنجا که تحلیل گفتمان، به مثابه یک روش تحقیق، معنای اصلی متن را با هدف درک تأثیر آن در اجتماع، دیدگاه و تفکری که آن را به منظور تأثیرگذاری بر حوزه‌های معنایی و شکل دادن ذهنیت اجتماعی جامعه ساخته است، بررسی می‌کند می‌توان گفت گرچه گفتمان قرآنی آیه وصیّت، تقویت‌کننده دلالت وجوب است اما وجود دیدگاه‌های فقهی مبتنی بر عدم وجوب وصیّت، سبب شده آیه مذکور با رویکرد عدم وجوب تحلیل نحوی شود، حتی علما و مفسرانی که تحلیل وجوبی اعراب آیه وصیّت را برگزیده‌اند با اقامه دلائل گوناگون، به گونه‌ای بحث کرده‌اند تا استحباب حکم وصیّت اثبات شود.

۴- واکاوی انواع نظام‌های گفتمانی حاکم بر آیه وصیّت

تحلیل گفتمان، کشف معانی ظاهری و مستتر جریان‌های گفتمانی است که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌شوند (بشیر، ۱۴) از این رو، گفتمان، معنای مرکزی متن، و تحلیل گفتمان، تلاش برای کشف معنای کلمات، ترکیب‌ها و جملات متن براساس کلیه

عوامل برون‌متنی و درون‌متنی مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها و نیز ارائه شرحی از آن است. بر این اساس، واژه «وصیّت» هشت بار در قرآن بکار رفته که دو بار با حرف تعریف «ال» در آیات یازده و دوازده سوره نساء و شش بار به صورت نکره «وصیة» در سوره بقره آیه ۲۴۰ (یک مرتبه) و پنج مرتبه دیگر نیز در سوره نساء است. این واژه از ریشه «وصی» در لغت به معنای گیاهان به هم وصل شده است (ابن منظور، ۳۹۵/۱۵) و در اصطلاح فقه به معنی واگذاری عین مال یا منفعت آن بعد از وفات به شخصی دیگر است به طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد (دادمرزی، ۴۲۸؛ خمینی، ۹۲). در قرآن در دو قالب فقهی و اخلاقی به معنای پند و موعظه استعمال شده است. (راغب، ۵۲۵/۱؛ طریحی، ۵۱۲/۴)

وصیّت همواره از مقولات مهم و چالش برانگیز در حوزه فقه اسلامی بوده و نظرات و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون آن بیان شده است. در رابطه با نظام‌های گفتمانی آیه وصیّت، باید متذکر شد ساحت چند وجهی قرآن، نقش دوگانه معرفت بخشی^۱ و انگیزه بخشی^۲ را دارد (شریفی، ۴۹) بنابراین در تحلیل مفهومی این آیه می‌توان به هر دو نقش، اشاره کرد. نقش معرفت بخشی آیه با فضای وجوب حکم وصیّت و بعد انگیزشی آن با حکم استحباب آیه سازگار است. از سوی دیگر در بررسی آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۱۸۰)، نوعی گفتمان بسته برآمده از دستور، شکل گرفته که تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه‌بخشی به شرایط ثانویه که همان نقش معرفتی است می‌باشد (شعیری، ۱۳-۱۷) در گفتمان قرآنی، مطلوبیت^۳ برخی اعمال در ساختار «جملات خبری»^۴ بیان شده که در تحلیل این ساختار باید گفت گرچه به اعتقاد برخی علما، «خبر» در مقام «انشاء»، افاده زیاده از رجحان نمی‌کند (نراقی، ۳۴/۱) و لذا حکم آیه، حمل بر استحباب می‌شود (شهید ثانی،

1. Knowledge
2. Motivation
3. Desirability
4. Declarative sentences

۲۱۷/۶) که با نظام گفتمانی احساسی که در آن جریانات حسی می‌توانند منجر به ادراک معنا شوند منطبق است. اما بسیاری از علما، «جمله خبری» را دال بر وجوب می‌دانند (مامقانی، ۱۳۲) که می‌توان نظام گفتمانی هوشمند را که در آن، بروز معنا تابع برنامه‌ریزی و مبتنی بر اهداف از پیش تعیین شده است منطبق دانست.

از آنجا که انسجام گفتمان قرآن در تمام ابعاد معرفتی، موضوعی و ساختاری آن در یک سوره و در ارتباط سوره‌ها با هم در کلیت قرآنی، قابل دریافت است (اکبری‌زاده، ۴) بینامتنیت در سوره‌های قرآن که از عناصر مهم در تحلیل گفتمان است موضوعیت می‌یابد. اصطلاح «بینامتنیت» به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از لحاظ صورت و مضمون به هم پیوند می‌دهند (قائم‌نیا، ۴۳۶) با بررسی ساختار آیات و مقایسه آیات با سایر مضمون‌های مشابه، که در آیات به گونه‌های مختلف تکرار شده‌اند، می‌توان رویکرد اصلی ساختارهای به کارگرفته شده را تعیین کرد، بر این اساس، مشاهده می‌گردد که خداوند متعال در آیات ارث، عمل به حکم آیه شریفه را بعد از توجه به وصیت میّت و پرداخت دیون وی واجب دانسته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ» (النساء، ۱۱) خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

در واقع این آیه را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی یعنی مجموعه‌ای از آیات دانست که در آن هر آیه‌ای عناصری از آیه یا آیات دیگر را تفسیر می‌کند. زیرا تحلیل بینامتنی، مکملی ضروری برای تحلیل زبان‌شناختی است و حلقه واسط زبان و بافت کلان اجتماعی به شمار می‌آید در واقع، روابط بینامتنی دلالت‌های پنهان متن را آشکار می‌سازند. (فرکلاف، ۱۲۱)

در گفتمان قرآن، عمل به وصیت تا حدی مهم است که قبل از پرداخت سهم وارثان، ابتدا باید وصیت میّت اجرا شده و دینش پرداخت شود، سپس اموال او میان ورثات تقسیم گردد (حسینی جرجانی، ۲۰۲/۲). تحلیل گفتمانی قرآنی آیات مربوط به موضوع، حاکی از

آن است که جهت صحت عمل به وصیت و انجام آن، باید در هنگام وصیت، دو نفر شاهد عادل، حاضر باشند: «یا ایها الذین ءامنوا شهادهٔ بینکم إذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم أو اءخران من غیرکم إن أنتم ضربتم فی الارض» (المائده، ۱۰۶ تا ۱۰۸). اهمیت این مسئله به قدری است که اگر دسترسی به مسلمان مقدور نبود، می‌توان از دو نفر کافر ذمی عادل استفاده کرد (مقدس اردبیلی، طبرسی، ۳۵۸/۱).

بنابراین برای دستیابی به نظام گفتمان آیه مورد بحث، تحلیل تک‌تک آیات مربوطه به تنهایی راهگشا نخواهد بود، بلکه باید آنها را در روابط بینامتنی، گفتمان‌کاوی نمود، از این رو بر پایه تحلیل آیات قرآن در رابطه وصیت، نکته‌هایی جلب نظر می‌کند که می‌توان آنها را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز گفتمان قرآنی وصیت برشمرد. در نظر گرفتن معانی کلمات و اصطلاحات خاص، توجه به مبانی نظری دیدگاهها و نیز پیش فرض‌ها، تبیین دیدگاه‌های مختلف و عمق معنا و اندیشه‌ای که در ورای آن دیدگاه موجود است و نیز توجه به قدرت حضور آراء و اندیشه‌ها از جمله مؤلفه‌های مهم این گفتمان است.

یکی از مباحث عمده در سازمان‌دهی و پردازش گفتمان و استخراج و استنتاج معنی از متن، مبحث معرفت‌زمینه‌ای^۱ یا اطلاعات قبلی یا پیش فرض است. (آقاگل‌زاده، ۱۱) نحوه عرضه مطلب، انتخاب قالب بیان مطلب، خلاصه یا گسترده بیان مطلب، و بالاخره، به کارگیری ساخت دستوری و واژگان خاص ارائه مطلب، بستگی به عواملی از جمله کیفیت دانش زمینه‌ای دارد. شنونده یا خواننده نیز در کشف، تفسیر و استخراج منظور گوینده و نویسنده از این ویژگی بهره می‌گیرد. برای درک و فهم مطالب جدید، از آشنایی قبلی با زمینه‌های موضوع مورد نظر استفاده می‌کند. فهم یک متن، برآیندی از تعامل معرفت‌زمینه‌ای با محتوا و قالب متن است. (یارمحمدی، ۳۰)

بنابراین در تحلیل گفتمان قرآنی وصیت با توجه به قالب‌های زبانی، و نیز با عنایت به قالب‌های فرازبانی، لایه‌های مختلف متنی و فرامتنی در یک رابطه متقابل و هم‌زمان در

1. background knowlege

جهت شناخت معنای کانونی و بنیادی آیه تحلیل می‌شوند که حاصل آن، دو دیدگاه اصلی مبتنی بر «وجوب» و «استحباب» است.

۵-۱. بررسی تطبیقی نظریهٔ وجوب و نظام گفتمانی مبتنی بر آن

یکی از دلایل قائلان وجوب وصیت، ساختار طلبی «کُتِبَ» در آیات مشابه ساختار آیه وصیت است، معتقدان وجوب وصیت به دلالت الفاظ آیه استدلال کرده و وجوب را مبتنی بر تعبیر «کُتِبَ» و «حَقًّا» می‌دانند. زیرا طبق تحلیل آنان، «کتب علیکم» به معنای «فرض علیکم» بوده که با تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» مورد تاکید قرار گرفته و در میان الفاظی که معنای وجوب را می‌رساند، مؤکدتر از این قول وجود ندارد (الخصاص، ۲۰۳/۱؛ شافعی، ۱۴۹/۱؛ طبری، ۱۱۵؛ ۱۸۴/۲؛ ۵۵/۶). هرچند برخی دیگر علی‌رغم اعتقاد به وجوب، قائل به نسخ آیه وصیت با آیات «ارث» شده‌اند (الجوزی، ۱۸۲/۱). در واکاوی نظام گفتمانی آیه باید متذکر شد از آنجا که نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت بوده و در آن بروز معنا تابع اهداف از پیش تعیین شده است (شعیری، ۱۰۷) به نظر می‌رسد با توجه به تحلیل ادبی آیه، نظام گفتمانی حاکم بر آن از نوع هوشمند و برنامه‌مدار است که بر رابطه بین دو کنشگر و برنامه‌ی از قبل تعیین شده مبتنی است و یکی از طرفین، موظف به پیروی و هماهنگی خود با برنامه‌ای است که به او داده می‌شود (شعیری، ۱۷) بنابراین، رابطه‌ای از نوع دستور بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست که جنبه وجوب آن را تقویت می‌کند. علاوه بر آن، حکم وجوب، پشتوانه روایی نیز دارد، سخن ابن عباس در رابطه با نسخ آیه وصیت با آیات ارث (الزرقانی، ۸۶/۴) و روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «مسلمان را نسزد که چیزی قابل وصیت کردن داشته باشد و دو شب بخوابد مگر این‌که وصیت او مکتوب در نزدش باشد» (البخاری، ۱۰۰۵/۳؛ مسلم، ۱۲۴۹/۳؛ ابوداود، ۱۱۲/۳). مؤید این حکم است.

طبری با استناد به تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» تصریح نموده که وصیت واجب است و هر

کس در این امر کوتاهی کند، فریضه‌ای را ضایع کرده است (طبری، ۱۱۶/۲-۱۱۵). مفسران دیگری نیز نظیر سمرقندی و شوکانی با عنایت به روایات و ارائه تحلیل نحوی، وجوب حکم را پذیرفته‌اند (السمرقندی، ۱۸۵/۱؛ الشوکانی، ۱۷۹/۱).

همانگونه که ملاحظه می‌شود فقهاء و مفسران در اتخاذ موضع خود، توجه ویژه‌ای به روایات داشته و آن را مبنای رویکرد خود قرار داده‌اند. بنابراین در گزینش میان تحلیل‌های نحوی مختلف، روایات به عنوان پشتوانه‌ای محکم برای آرای فقهی تلقی می‌شوند.

۲-۴. بررسی تطبیقی نظریهٔ استحباب و نظام گفتمانی مبتنی بر آن

از آنجا که می‌توان گفتمان را رویکردی ساختاری به متن دانست که امکان اتصال آن را به قرائن متنی و فرامتنی فراهم و درک صحیح آن را میسر می‌کند، ره‌آورد توجه به این امر و توجه به سیاق و وجود قرائنی چون تخصیص حکم وصیّت به متقین و نیز تعبیر «بالمعروف» نافی حکم وجوب است. (طباطبایی، ۱۸۰/۱؛ طبرسی، ۱۹۳/۱). بنابراین، معنای آیه، ثبوت نظر و تحصین است نه ثبوت فرض و وجوب، زیرا در آیه قرآینی، دالّ بر استحباب وجود دارد. از جمله این قرائن، تعبیر «حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ» و «بالمعروف» است که به عنوان یک جریان حسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا شود و شوشرگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش زند (خراسانی، ۱۳۸۹، ۶۲). بنابراین، هنگامی که نتایج و مؤلفه‌های معنایی به دست آمده، با تحلیل گفتمان در بافت کلان آیات و روایات و روابط بینامتنی به منظور یافتن معنای کاربردی آن، مقایسه، تحلیل و بررسی شوند این نتیجه حاصل می‌شود که گفتمان قرآنی وصیّت در بعد استحباب، تابع نظام گفتمان احساسی و از گونه تنش - عاطفی است که در آن عوامل عاطفی به شیوه‌های مختلفی و به‌طور مستقیم بر شخص، اثر گذاشته، توانش او را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهند که می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. از این رو، برخی عالمان، وصیّت را امری مستحب دانسته (مقدس اردبیلی، ۴۶۸) و معتقدند حکم وصیّت در آیه مذکور، حمل بر وجوب نمی‌شود و تنها جنبه راهنمایی و هدایت دارد (الطحاوی، ۵۷/۷؛ قرطبی، ۲۶۷/۲؛ ابن عربی، ۱۰۰/۱؛ الدمیاطی، ۱۹۸/۳؛ ابن قدامه، ۵۵/۶).

به عقیده این گروه، ذکر لفظ «متقین» و تخصیص حکم به آنان هیچ دلالتی بر وجود ندارد. زیرا این تعبیر به مثابه یک جریان احساسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا و در نتیجه کنش شود.

۵- نتایج مقاله

بیکره علوم اسلامی، بازتابی از مفاهیم و تعبیری است که در متون دینی وجود دارد، رمزگشایی از این متون عمق ادراک آدمی را افزایش می‌دهد و آفرینش‌های علمی را طراوت می‌بخشد. قرآن کریم بر مبنای انسجام و کلیت معنایش، احکام فقهی را براساس اغراض منطقی و عاطفی بیان کرده است. مطلوبیت و صیت در گفتمان قرآنی در قالب ساختاری بیان شده که حکم فقهی آن می‌تواند حمل بر وجوب و نیز استحباب شود از آنجا که ساحت چندوجهی قرآن، نقش دوگانه معرفت بخشی و انگیزه بخشی را به صورت همزمان داراست گفتمان بسته برآمده از دستور آیه و صیت، تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه بخشی یا استحباب به شرایط ثانویه یعنی نقش معرفتی یا وجوب است. از آنجا که رابطه‌ای از نوع دستور و مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست نظام گفتمانی منطبق بر آن از نوع «هوشمند» و برنامه‌مدار است که به توانایی کنشگر برای کنش و نهایتاً انجام عمل منتهی می‌شود؛ بنابراین تحلیل گفتمان این آیه، نظریه وجوب حکم و صیت را تقویت می‌کند، هر چند در نظریه استحباب، تعبیر عاطفی «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و «بِالْمَعْرُوفِ» به عنوان یک جریان احساسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا و در نتیجه کنش شود که در این صورت، نظام حاکم بر آیه، «احساسی» و از گونه تنشی - عاطفی است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۸.
۳. ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن أحمد، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ط ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۶. ابن عطیه الأندلسی، أبو محمد عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، الطبعة الأولى، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳.
۷. ابن هشام الأتصاری، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق د. مازن المبارک / محمدعلی حمدالله، الطبعة السادسة، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵.
۸. أبوداود، سلیمان بن الأشعث، سنن، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر.
۹. أبو حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، تحقیق الشیخ عادل أحمد عبدال موجود - الشیخ علی محمد معوض، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۱۰. الاحسائی، ابن ابی جمهور، الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه، محقق حسون محمد، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰.
۱۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
۱۲. الأسنوی أبو محمد، عبدالرحیم بن الحسن، التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول، تحقیق د. محمدحسن هیتو، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰.
۱۳. همو، الکوکب الدرّی فیما یتخرج علی الأصول النحویة من الفروع الفقهیه، تحقیق د. محمد حسن عواد، الطبعة الأولى، عمان، دار عمار، ۱۴۰۵.
۱۴. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
۱۵. آقاگل زاده، فردوس تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگ، ۱۳۸۵.
۱۶. اکبری زاده، فاطمه و مرضیه محمص، «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی(ع)»، جستارهای زبانی، آماده انتشار.
۱۷. الآمدی أبو الحسن، علی بن محمد، الإحکام فی اصول الاحکام، تحقیق د. سید الجمیلی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴.
۱۸. الأنباری، أبو البرکات، البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق د. طه عبدالحمید، هیئة المصریة العامّة للکتاب، ۱۹۸۰.
۱۹. الأندلسی أبو محمد، علی بن أحمد بن حزم، الإحکام فی أصول الأحکام، الطبعة الأولى، قاهره، دار الحدیق، ۱۴۰۴.

۲۰. الباقولی، علی بن الحسین، كشف المشكلات و إيضاح المعضلات، تحقیق د. محمد أحمد الدالی، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية.
۲۱. بشیر، حسن، تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای كشف ناگفته‌ها، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵.
۲۲. تهانوی، محمدعلی، كشاف اصطلاحات الفنون، دحروج، علی فرید، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶.
۲۳. البخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق د. مصطفى ديب البغا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامة، ۱۴۰۷.
۲۴. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، دلائل العجاز فی علم المعانی، تحقیق هنداوی عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۲۵. الجصاص أبویکر، أحمد بن علی الرازی، أحكام القرآن، تحقیق محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵.
۲۶. الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، زاد المسیر فی علم التفسیر، الطبعة الثالثة، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۴.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
۲۸. الجوینی أبوالمعالی، عبدالملک بن عبد الله بن یوسف، البرهان فی أصول الفقه، تحقیق د. عبدالعظیم محمودالديب، الطبعة الرابعة، مصر، دارالوفاء، ۱۴۱۸.
۲۹. خوش‌منش، ابوالفضل، زبان قرآن کریم و کارکردهای آن، قم، پژوهش و حوزه، ۱۳۸۷.
۳۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲ش.
۳۱. حاجی خلیفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.
۳۲. حرّی، ابوالفضل، «درآمدی بر دستور زبان داستان»، ادبیات داستانی، ش ۹۴، ۱۳۸۲.
۳۳. حسین، حامد، المدخل إلى الفقه الإسلامی، ط ۲، القاهرة، مکتبة المتنبي، ۱۹۷۹.
۳۴. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح؛ آیات الأحكام (جرجانی)، چاپ اول، تهران، نوید، ۱۴۰۴.
۳۵. دادرزی، سیدمهدی؛ فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعة)، چاپ چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۰.
۳۶. الدمیاطی، أبویکر ابن السیدمحمد شطا، حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرة العین بمهمات الدین، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. الرازی، فخرالدین محمد بن عمر التیمی، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
۳۹. الزرقانی، محمد بن عبدالباقی بن یوسف، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۴۰. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن الطبعة الأولى، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۴۱. الزرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله أبو عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبوالفضل إبراهيم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱.

تطبيق نظام‌های تحلیل گفتمان بر نظریه‌ی وجوب و استحباب در تفسیر آیات الاحکام /// ۶۷

۴۲. الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل الخوارزمی، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۴۳. سالم مکرم، عبد العال، القرآن الکریم و اثره فی الدراسات النحویه، چاپ اول، القاهرة - المکتبه الازهريه، بی تا.
۴۴. السمرقندی، نصرین محمدین أحمد أبو اللیث، بحرالعلوم، تحقیق د. محمود مطرچی، بیروت، دارالفکر.
۴۵. السّمین الحلبي، أحمدین یوسف، الدرّ المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق د. أحمد محمّد الخراط، ط ۱، دمشق، دارالقلم، ۱۹۸۶.
۴۶. سیبویه، عمرو بن عثمان، کتاب، تحقیق عبدالسلام هارون، ط ۱، بیروت، دارالجيل، ۱۹۶۶.
۴۷. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإقتان فی علوم القرآن، تألیف: تحقیق سعید المندوب، الطبعة الأولى، لبنان، دارالفکر، ۱۴۱۶.
۴۸. الشافعی، محمد بن إدريس، احکام القرآن، تحقیق عبدالغنی عبدالخالق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰.
۴۹. شریفی، حدیث و فواد نجم‌الدین، «تحلیل نشانه شناختی گفتمانی سوره الرحمن» پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۵، صص ۴۷-۷۲، ۱۳۹۳.
۵۰. شکرانی، رضا، مطیع، مهدی، «گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی»، مجله عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره سوم، صص ۱۰۰-۷۱، ۱۳۸۹.
۵۱. شعیری، حمیدرضا، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۵۲. همو، «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه - معناشناسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۲۱۹، صص ۱۰۶-۱۱۹، ۱۳۸۶.
۵۳. همو، «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه معناشناسی گفتمانی»، نقد ادبی، ش ۸، ۱۳۸۸.
۵۴. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، بیروت، دارالفکر.
۵۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۵۶. الشیرازی، أبو إسحاق إبراهيم بن علی، اللمع فی أصول الفقه، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
۵۷. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، بیروت: مؤسسه النعمان، بی تا.
۵۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۵۹. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۶۰. همو، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۶۱. الطبری، محمد بن جریر بن، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵.
۶۲. الطحاوی، أبو جعفر احمد بن محمد بن سلامة، شرح مشکل الآثار، تحقیق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸.
۶۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۶۴. العک، خالد بن عبدالرحمان، اصول التفسیر و قواعد، چاپ دوم، بیروت، دار النفائس، ۱۴۰۶.

۶۵. العکبری، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين بن عبدالله، التبيان في إعراب القرآن، تحقيق علي محمد الجاوي، عيسى البابي الحلبي و شركاه.
۶۶. فاضل مقداد، عبدالله، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، محقق حسيني كوه كمرى، عبداللطيف، قم، كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي (ره)، ۱۳۶۱.
۶۷. همو، كنز العرفان في فقه القرآن، مكتب نويد اسلام، قم، ۱۴۲۲.
۶۸. فرکلاف، نورمن، تحليل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مركز مطالعات رسانه، ۱۳۷۹.
۶۹. قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۷۰. القرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالشعب.
۷۱. کوبلی، پاول، نظریه‌های ارتباط، احسان شاقاسمی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۷۲. مامقانی، ملاعبدالله، نهایه المقال في تکمله غایه الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
۷۳. مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۷۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۵۹ش.
۷۵. مقدس اردبیلی، محمد بن احمد، بیتا، زبده البيان في احكام القرآن، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
۷۶. مکی بن أبی طالب، أبومحمد، مشکل إعراب القرآن، تحقیق د. حاتم صالح الضامن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۷۷. مهرکش، احسان، «چالش‌های عدم توجه به ماهیت موضوع له الفاظ و قصد ماتن»، جستارهای زبانی، آماده انتشار.
۷۸. النحاس، أبوجعفر أحمد بن محمد بن إسماعيل، إعراب القرآن، تحقیق د. زهير غازی زاهد، الطبعة: الثالثة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۹.
۷۹. یارمحمدی، لطف‌الله، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.